

نماز و نیاز (۵)

تسبیح و مراحل و مراتب آن

مرحوم طالقانی در تفسیر سوره "اعلی" چهار مرحله برای تسبیح برشمرده است که خلاصه آن چنین است:

۱- تسبیح عمومی و سراسری همه موجودات که ناشی از طبیعت و تحرک ذاتی آنهاست.

اینک بهتر به این سخن حکیمانه پیامبر گرامی اسلام (ص) پی میبریم که فرمود:

لا خیر فی دین لیس فیه رکوعٌ و لا سجود (در دینی که رکوع و سجود ندارد خیری نیست) (۱)

۲- تسبیح بحمد - چنین تسبیحی از شعور به کمال و جمال و رحمت و نعمت و ... ناشی می شود.

۳- تسبیح بحمد رب - در این مرحله تسبیح کننده به نیروی عقل و اختیار به نقش "ربوبیت" آگاه می شود و او را منزله می شمارد.

۴- تسبیح بحمد رب عظیم و اعلی - این کاملترین مرحله تسبیح است که عظمت و علو ربوبیت درک و دریافت می گردد.

بنظر می رسد برای شناخت این مراحل لازم است قبلاً به معنای تسبیح و حمد و قوف کافی داشته باشیم.

در اذکار رکوع و سجود، ربوبیت خداوند را به صفات عظیم و اعلی تسبیح می گوئیم و حمد می کنیم؛ سبحان ربی العظیم (یا اعلی) و بحمده. در سوره های "واقع" و "اعلی" که چنین اذکاری آمده است، چهار کلمه: تسبیح، اسم، رب، عظیم (یا اعلی) آمده و اشاره ای به حمد نشده است.

فسبح باسم ربك العظيم (سوره واقع ۷۴ و ۹۶)

سبح اسم ربك الاعلی (سوره اعلی ۱)

مفهوم عمیق کلمات: تسبیح، اسم، رب و حمد چیست و ما از تکرار این واژه ها در رکوع و سجود خود چه احساسی را با زبان قال یا حال بیان می کنیم؟

"تسبیح" از کلمه "سباحه" بمعنای شناوری و حرکت منظم در مسیر و مداری معین مشتق شده است. وقتی قرآن تاکید می کند همه اجزاء هستی و همه آنچه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می کنند، جوش و خروش و جنبشی را در طبیعت و ذرات عالم احساس می کنیم که بسوی هدفی متعالی و کمال آفرین روان

است. در قالب مثال میتوانید کارخانه عظیمی را با هزاران کارگر و کارمند و مهندس و تکنیسین و مهارت های دیگر در نظر بگیرید که به رغم تفاوت تلاش ها و تخصص ها، همگی صبح تا شام کاری که می کنند در خدمت محصولی است که کارخانه مذکور تولید می کند، بطوری که غیبت هر کدام از آنها یا کم کاری و بد کاری شان لطمه ای به آن بخش از کاری که به عهده دارند وارد می آورد. پس می توان گفت هر یک از آنان وظیفه ای که به عهده دارند رفع عیب و نقص و نارسائی از گوشه ای از امور متنوع و پیچیده کارخانه است. معنای تسبیح نیز چنین است. عالم وجود نیز کارخانه عظیم و غیر قابل تصویری است که همه مخلوقات به فرمان الهی نقشی را ایفا می کنند که مجموعه را به رشد و کمال سوق می دهد. با این توضیح، تسبیح رب عظیم یا اعلی، درک کردن و همراه و هماهنگ شدن با حرکت عظیم و اعلایی است که سرنخ آن بدست "رب" جهانیان است.

وقتی ما در رکوع و سجود خود می گوئیم: "سبحان ربی ..." در واقع نه او را تنها رب عالم وجود، بلکه رب و رئیس و رهبر و روزی رسان خود می شناسیم و دائما بر خود تلقین می کنیم تا گرفتار بندهای فریب ارباب های متفرق دنیائی نشویم.

و اینک نوبت "حمد" است: سبحان ربی الاعلی و بحمده!

شما ممکن است در یک کارخانه یا اداره و موسسه ای کار کنید و نقش و مسئولیت خود را نیز بخوبی ایفا کنید، اما نیاز زمانی و جبر روزگار شما را بآنجا کشانده باشد و از مدیریت موسسه، محیط کار، مقررات و محصول آن رضایت نداشته باشید، در مقام مثال و مقایسه (برای تقریب به ذهن) شما کار "تسبیحی" خود را انجام میدهید، ولی ستایش و تمجیدی نسبت به مدیر و محیط و مقررات آن ندارید. معنای "تسبیح بحمد" این است که تلاش و انجام وظیفه شما انگیزه حمد و ستایش دارد، شما شیفته محیط کار خود و تحسین کننده مدیریت آن هستید. شما نه بعنوان رفع تکلیف و انجام وظیفه اداری، بلکه بصورت آگاهانه و عاشقانه، ستایش وار کار می کنید! و این است مفهوم تسبیح بحمد رب (الله اعلم) (۲).

اما اسم؛ ما فارسی زبانها "اسم" را عنوان و علامتی قرار دادی می دانیم و برای آن الزاما معنا و مفهومی قائل نیستیم. مثلا وقتی می گوئیم: دیوار، درخت، دریا و ... هیچ کدام از این کلمات معنا و مفهوم مستقلی ندارند که شخص نا آشنا با زبان فارسی را به ماهیت آنها آشنا کند، مگر آنکه قبلا به آنها آموزش داده شده باشد.

اما زبان عربی چنین نیست، "اسم" بیان کننده ماهیت اشیاء است و چگونگی آنرا توصیف می کند. بنابراین مفهوم صفت دارد.

در قرآن مطلقاً از "صفات خدا" یاد نکرده، بلکه اصلاً کلمه "صفت" در قرآن نیامده است، اما فراوان از "اسماء الهی" همچون: رحمن و رحیم، عزیز و حکیم، غفور و ودود، علیم و خبیر، و ... یاد کرده است که در واقع همان مفهومی را که از صفت می فهمیم دارد.

وقتی خدا اسماء را به آدم آموخت، اسماء، الفاظ و علامتهای قراردادی نبود، بلکه ماهیت و عملکرد اشیاء بود. وقتی خداوند تولد "یحیی" را به ذکریا مژده می دهد و می گوید: "ما قبل چنین اسمی را بر کسی ننهاده بودیم" (لم نجعل له من قبل سمياً) قصد ابتکار و نوع آوری در انتخاب نامی زیبا نداشته است، بلکه یحیی (از کلمه حی = حیات و زندگی) ماهیت و نقش این فرزند، را که در آینده منشاء حیات طیبه و زنده کننده ارزشهای اخلاقی خواهد شد بیان می کند و چنین است نامهای مریم، عیسی، مسیح و ...

وقتی حضرت عیسی میگوید: من بشارت دهنده رسولی پس از خود هستم که نامش "احمد" است (و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد) بنظر می رسد که شخصیت و مقام عظیم اخلاقی او را که احمد (پسندیده تر، نیکوتر) است مژده می دهد.

توجه به مفهوم و معنای کلمه "اسم" میتواند ما را به شناخت عظیم تر تسبیح به "اسم رب" نزدیک کند. خداوند را اسماء نیکوی فراوانی است، ما کدام اسم را تسبیح می کنیم؟ "الله" را؟ "رحمن" را؟ ... هر یک از اسماء الهی معنای ویژه ای دارند، اما "رب" تنها نامی است که نمایانگر نظام دهندگی، سروری و سیادت، سلطه مدیرانه و سازماندهی و اداره هستی است. ما در رکوع و سجود خود دست تدبیر "پروردگار" را بی نظیر و عالی و عظیم می شماریم، درحالیکه صفات دیگر سایه های دیگری از ذات ذوالجلال والاکرام اوست.

اصلی ترین سخن حضرت موسی با فرعون و حضرت ابراهیم با نمرود مسئله "رب العالمین" بود، توده های گمراه مردم همواره در طول تاریخ جباران و رؤسای زر و زور و تزویر را "ارباب" و ولی نعمت خود تصور می کردند، از آنها می ترسیدند و چشم طمع به آستان آنها داشتند ولی تاکید توحیدی قرآن بر عبارت انحصاری "رب"، رفتن به سوی نور از تاریکی ها بوده است.

کند و کاوی در مفهوم رکوع

کلمات رکوع و سجود، آنچنان جایگاه بلندی در معارف قرآنی دارند که به رغم توضیحات قبلی، جا دارد بیشتر تأمل کنیم. هر چند در اصطلاح به خم شدن در نماز رکوع می گویند، ولی معنای اصلی این کلمه "اظهار تواضع و خضوع" است، نشان دادن نوعی احترام و بزرگداشت نسبت به کسی یا چیزی است، همانند کلاه از سر برداشتن اروپائیا یا تعظیم کردن ژاپنی ها. ما اگر در نماز خود رکوع می کنیم، این حرکتی است به نمایش تواضع در برابر پروردگار، نه آنکه معنای رکوع، خم شدن باشد. و همین اشتباه موجب شده است در فهم آیاتی از قرآن اشتباه کنیم. مثلاً خداوند به حضرت مریم فرمان می دهد:

یا مریم اقمتی لربک واسجدی وارکعی مع الراءعین

مردم برای پروردگارت قنوت کن و سجده بجای آور با رکوع کنندگان رکوع کن

همانطور که می دانیم، قنوت و رکوع و سجود مختص مسلمانان است و پیروان هیچ یک از شریعت ها چنین آدابی ندارند. علاوه بر آن، نماز جماعتی نداشتند که مریم همراه آنان رکوع کند، همچنین معمول نبوده است زنان دوشادوش مردان در صفوف نماز بایستند! باین ترتیب بنظر می رسد، کلمات: قنوت، رکوع و سجود را باید در مفهوم لغوی آن فهم کرد نه در اشکالی که ما پس از قرنها بگونه سمبولیک در نمازهای یومیه خود ادا می کنیم. معنای "قنوت"، "دوام طاعت" است و ما با بالا بردن دستهای خود در نماز می خواهیم "استمرار طاعت و فرمانبری خود" را با این علامت که نمایش دراز کردن دستهای نیاز است نشان دهیم. رکوع، همان نشان دادن نهایت خضوع و خواری در برابر خداست و سجود، خاکساری و در خدمت خالق قرار گرفتن.

مثال دیگر آیه ۵۵ سوره مائده است که از پرداخت زکات در حال "رکوع" سخن گفته است:

الذین یقیمون الصلوۃ و یوتون الزکوۃ و هم راکعون

غالب مفسرین شیعه آیه فوق را در شان مولای متقیان حضرت علی دانسته و به داستان بخشیدن انگشتری در حال رکوع نماز به سائلی فقیر استناد کرده اند. هر چند مقام آن پیشوای عظیم الشان و سابقه و سبقت ایشان در انفاق و صدقات بر کسی پوشیده نیست، اما آیه فوق اولاً درباره "کسانی" (الذین) است، نه کسی (الذی). ثانیاً بر حسب آنچه نقل کرده اند، نمازهای حضرتش چنان در حالت از خود بی خودی بوده که بیرون کشیدن تیر از پای خود را احساس نمی کرده چه رسد به تقاضای سائل را! ثالثاً همچنانکه همه شاهد بوده ایم، هیچ

گدائی هنگامیکه نمازگذاران مشغول نمازند گدائی نمی کند و سائلان همواره تقاضای خود را پس از ختم نماز عنوان می کنند. رابعا بفرض هم که سائلی در حین نماز ادای نیاز کند، هرگز مسجد را ترک نمی کند تا نیازی به عجله در پرداخت باو به قیمت انجام حرکتی غیر مجاز در نماز باشد. خامسا، آیا اسراف نیست که "نگین پادشاهی" را در حال رکوع به گدائی که او را ندیده و به صداقتش اطمینان نداریم ببخشیم! (۳)

آیا علی (ع) که در عدالت آنچنان سخت گیر بود که از وام دادن یک پیمانہ گندم بیت المال به برادرش دریغ می کرد، این چنین بی حساب و کتاب نگینی را که می گویند به ارزش خراج سالیانه مکه و مدینه بود به ناشناسی هبه می کند؟

حال اگر به معنای اصلی کلمه رکوع که همان تواضع و تمکین است توجه کنیم معنای آیه مذکور چنین می شود:

کسانیکه نماز پیا میدارند و با رضایت و تمکین زکات می دهند " (نه با اکراه و احساس اجبار)

امروز نیز اکثریت مطلق کسانیکه مالیات می دهند، باین کار رضایت و رغبتی ندارند و تا جائیکه بتوانند از زیر بار این تحمیل دولتی شانه خالی می کنند. اما قرآن از مومنینی یاد می کند که اصلا کار می کنند تا زکات (همان مالیات دینی) را بپردازند:

و الذین هم للزکوٰۃ فاعلون (و کسانیکه برای زکات کار کننده هستند)

معنای سجود

دور خواهی خویش بین و دور شو	نور خواهی مستعد نور شو
سرمکش از دوست و اسجد و اقرب	ور رهی خواهی از این سجنِ خرب

معنایی که مفسرین و اهل لغت از "سجده" ارائه داده اند، بسیار نزدیک به همان معنایی است که از "رکوع" کرده اند. یعنی همان تواضع، خضوع، اظهار خواری و فروتنی و ... مسلما میان این دو کلمه تفاوتی وجود دارد و گرنه یکی تلقی می گردید. بنظر می رسد "رکوع"، نشان دادن و اظهار فروتنی و خضوع است و "سجود" عمل کردن و تن دادن به آن که همان تسلیم شدن و در خدمت درآمدن است. توضیح آنکه شما

ممکن است در برابر قدرت مافوقی اظهار کوچکی و خضوع بکنید، اما عملاً خدمتی به او انجام ندهید، اما سجود تسلیم شدن و خدمت کردن کامل است.

قرآن بدفعات از سجده همه آنچه یا آنانکه در آسمانها و زمین اند، همچون خورشید، ماه، ستارگان، کوهها، درختان، جنندگان، فرشتگان و بسیاری از آدمیان نسبت به خالق هستی یاد کرده است (۴)، اما یکبار هم از رکوع غیر آدمی سخن نگفته است، چرا که در اینجا مسئله تسلیم و در خدمت نظام هستی بودن مطرح است، نه ادای احترام و تواضع.

فرمان سجده فرشتگان به آدم نیز، نه کار تشریفاتی، که در خدمت رشد و کمال او درآمدن و تن دادن به سلطه علمی و عملی او به "اسماء" یعنی کارکردهای قوای طبیعت است.

قرآن نه تنها از سجده واقعی موجودات، بلکه از سجده سایه آنها! (آثار یا بازتاب نقش آنها در طبیعت) در صبح و شام (تمامی اوقات) یاد کرده است، سجده ای که موافق طبع آنها در تبعیت از قوانین طبیعت است، و سجده ای که مخالف طبع آنها و ناخوشایندشان در ناملايمات (همچون مرگ) است (۵). یعنی همه مخلوقات خواه ناخواه در خط خالق خود حرکت می کنند.

آیا به آفریده های خدا توجه ندارند که سایه های آن از (جانب) راست و (جانب) چپ با خاکساری در مقابل خدا (قوانینی که بر طبیعت حاکم ساخته) می گردد؟ (۶) (سوره نحل ۴۸)

همه آنانکه در آسمانها و زمین اند، خواه ناخواه برای خدا سجده می کنند. و سایه هاشان نیز، در صبح و شام. (سوره رعد ۱۵)

قرآن از آثار سجود در چهره پیامبر و پیروانش نیز یاد کرده است (... سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ...)، کسانی چنین پنداشته اند که گویا آثار مهر نماز بر پیشانی پیامبر و یارانش نقش بسته بوده است و بهمین دلیل به هر طریقی (۷) تلاش می کنند چنین سیمائی داشته باشند. با آنکه مهر و تسبیح به شکل امروزی از رسوم بعدی است! و آیه مذکور از وجوه (چهره ها) سخن می گویند نه پیشانی ها (نواصی)!

هر چند بطور طبیعی نیز ممکن است پیشانی کسانی در اثر طول سجده های شبانه باصطلاح "پینه" ببندد، اما بعید بنظر می رسد چنین تاثیر پذیری پوست پیشانی فضیلتی قابل ذکر در قرآن باشد! اما اگر به معنای کلمات: سیماء، وجوه و سجود توجه بیشتری کنیم، چه بسا بتوان نشانی فوق (آیه ۲۹ سوره فتح) را چنین ترجمه کرد:

نشان (شایستگی) آنها در چهره هاشان (یا در شخصیت ایشان) از اثر سجود (در خدمت حق و خاضع بودن) پیداست یعنی اگر نماد تکبر و غرور را از نگاه و حرکات چهره مستکبرین می توان شناخت، نماد سجود (فروتنی و خاکی بودن را) در سیمای مومنین می توان یافت (والله اعلم)

قنوت

قنوت چیست و چه معنایی دارد؟، چرا به عملی که در رکعت دوم نماز با قرار دادن دستها مقابل روی خود انجام می دهیم قنوت می گویند؟ ... از آنجائیکه هنگام قنوت دعا می کنیم، برخی می پندارند معنای قنوت دعاست، اما چنین نیست. گرچه دعا کردن هم از نتایج "قانت" بودن است.

خداوند حضرت مریم را از قانتین شمرده (کانت من القانتین) (۸) و ابراهیم را نیز به عنوان "امت قانت" معرفی کرده است (ان ابراهیم کان امه قانتا لله حنیفا و لم یک من المشرکین) (۹). چگونه میتوان چنین حالتی را دریافت؟

براستی مشکل است کلمه معادلی در زبان فارسی برای "قانت" قرار داد که بتواند همه ابعاد آنرا بیان کند، اما شاید نقل یک واقعه تاریخی بتواند محتوای این لغت را قابل فهم تر کند.

می گویند "شیخ بهائی" که از مراجع بسیار معتبر زمان شاه عباس بود، روزی در مسجد معروف "شیخ لطف الله" هنگامیکه با آداب و تشریفات مرسوم، خود را برای اقامه نماز ظهر آماده میکرد، روستائی ساده دلی را می بیند که با شتاب و شلختگی تمام! وضوی ناقصی می گیرد و نماز سریعی می خواند و آماده رفتن می شود! شیخ او را خطابی عتاب آمیز می کند که مرد، خود را مسخره کرده ای یا خدا را؟! آن چه وضو و این چه نمازی بود که برگزار کردی؟ ... دهاتی دلسوخته که سخت شرمنده و پشیمان شده بود می گوید: آقا، ما بی سواد و جاهلیم، نمی فهمیم در نماز چه می گوئیم، فقط می خواهیم روزی چند بار به خدا بگوئیم ما یاغی و طاغی نشده ایم، ما هنوز بنده توهستیم!!

می گویند شیخ شدیداً شرمنده می شود، میفهمد او به آداب مهر و تسبیح و جانماز و جمعیت مامومین پرداخته بود و روستائی پاکدل به روح نماز که همان اظهار بندگی و گریز از طغیان است.

"قنوت" چنین حالتی است که نماز گذار لازم است در دل خود احساس کند، نشانه ای از اطاعت و گردن نهادن است. لغت شناسان قنوت را "دوام طاعت" یعنی پیوسته و لایزال فرمانبر بودن معنا کرده اند. گویا این مفهوم را از آیاتیکه قانت بودن همه موجودات جهان هستی را بخدا نشان می دهد گرفته اند مثل:

گفتند خداوند فرزندی برگرفته است، او منزّه است از چنین پنداری. آنچه در آسمانها و زمین است منحصرًا متعلق به اوست، همه برای او در حال قنوت اند (کلّ له قانتون) " (بقره ۱۱۶)

از این منظر، شاید منظور از قانت بودن حضرت ابراهیم و حضرت مریم، استمرار و یکپارچگی فرمانبرداری شان در تمامی مراحل و لحظات عمر نسبت به "رب" خویش بوده است، در حالیکه بقیه انسانها عمر خود را در طیفی از ساعات فرمانبری و نافرمانی می گذرانند.

کلمه قنوت یکبار هم در مقابل کلمه نشوز آمده است که از تقابل میان این دو بیشتر میتوانیم به فهم این کلمه نزدیک شویم. این تقابل را آیه ۳۴ سوره نساء در وصف دو دسته از همسران: زنان اهل نشوز (سرکشی، ناسازگاری، تمکین ناپذیری)، و زنان "صالحات قانتات" (صلح جو، مطیع خدا و سازگار) بیان کرده است. از این تعارض به معنای قانت بودن که در گفتار آن روستائی ساده دل، از یاغی بودن و طغیان نفس به بندگی خدا دل سپردن است، می توان رسید.

و چنین است که قرآن همه ما را فراخوانده است که قانت وار برای خدا برخیزیم؛ "قوموا لله قانتین" (۱۰)

۱- مجمع البیان ج ۱۰ ص ۴۱۹.

۲- "تسیح بحمد رب" ترکیبی است که شش بار در قرآن تکرار شده است، تدبر در این موارد نشان می دهد چنین تسیحی که توام با ستایش است، تماما در ارتباط با مخالفین و به هنگام مشاهده مزاحمت ها و مخالفت ها و ممانعت ها مطرح شده است! چرا چنین است؟ ... بنظر می رسد همانطور که ما وجود اختلاف و تنازع را در حکومت های بشری دلیل ضعف قدرت دولت می شماریم، فکر می کنیم در نظام الهی هم نباید کسی تعارض و تضاد داشته باشد. در واقع ما با قیاس به نفس بشری، انتظار داریم خدا هم دیکتاتوری کند و مخالفین را قلع و قمع نماید؟! و چون بر خلاف تصورمان غالبا منکران را موفق و مسلط می بینیم، ناخودآگاه احساس عیب و نقصی در نظام خدا میکنیم. انگار کسانی مانع و مزاحم مشیت الهی در هدایت و سعادت

بندگان شده اند! اما قرآن بارها به پیامبر توصیه کرده است از زاویه "حمد و سپاس" به نظام کریمانه ای که در آن به مخالفین هم آزادی مطلق بخشیده تا آگاهانه، نه به اجبار، راه خویش برگزینند و سرنوشت خویش رقم زنند، نگاه کنید.

ما باید تصور خود را تصحیح کنیم و افق دیدمان را از انتظارات کوتاه بینانه بشری، به حقایق فراتر ابدی ارتقاء دهیم. ما هرگز نمیپسندیم مخالفین ما آزادی انتقاد و اعتراض به ما را داشته باشند و سد راه و سنگ پیش پای ما باشند، اما چه بسا همین موانع و مزاحمت هاست که انگیزه تلاش و تکاپوی ما در راه حق می گردد. نگاه کنید به توصیه هایی که خداوند در این باب به رسول خود کرده است:

هجر ۹۸- ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون. فسبح بحمد ربک و کن من الساجدین ... ما میدانیم که سینه ات از آنچه (کافران) می گویند تنگ می شود، پس به حمد پروردگارت تسبیح کن و از ساجدین (خدمتگذاران و تسلیم شدگان) باش.

طه ۱۳۰- فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک ... لعلک ترضی (بر آنچه می گویند شکیا باش و بحمد پروردگارت تسبیح کن ... تا راضی شوی)

ق ۳۹- فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک ... نحن اعلم بما یقولون (بر آنچه می گویند شکیا باش و بحمد پروردگارت تسبیح کن ... ما بر آنچه می گویند دانا تریم)

مومن ۵۵- فاصبر ان وعد الله حقٌ واستغفر لذنبک و سبح بحمد ربک ... (صبر کن، همانا وعده خدا راست است. از گناهانت استغفار کن و بحمد پروردگارت تسبیح کن)

طور ۴۹- واصبر لحکم ربک فانک باعیننا و سبح بحمد ربک ... (برای حکم پروردگارت شکیا باش، پس تو تحت نظر ما هستی و بحمد پروردگارت تسبیح کن)

نصر ۳- اذا جاء نصر الله و الفتح و ... فسبح بحمد ربک ... (آنگاه که نصرت خدا و پیروزی فرا رسید و ... پس به حمد پروردگارت تسبیح کن)

در تمامی موارد فوق نقش "تسبیح بحمد رب" نوعی رفع عیب و نقص ارشادی (مفهوم تسبیح) در راستای ستایش رب است و گرنه تسبیح زبانی به چه کار کافران می آید؟

۳- کاربرد انگشتر در گذشته برای امثال سلیمان (ع)، پیامبر (ص) و علی (ع) نه جنبه تزئینی و تشریفاتی، که جنبه مهر و امضای رسمی دولتی داشته است. بنابراین معقول نیست حاکمی مهر حکومتی خود را به ناشناسی ببخشد!

٤- مثل: نحل ٤٩- ولله يسجد ما فى السموات و ما فى الارض من دابةٍ والملئكةُ و هم لا يستكبرون
حج ١٨- الم تر ان الله يسجد له من فى السموات و من فى الارض و الشمس و القمرُ و النجوم و الجبال و الشجر
و الدواب و
كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب ...

٥- نحل ٤٨- اولم يروا الى ما خلق اله من شىء يتفويوا ضلاله عن اليمين و الشمال سجداً لله و هم داخرون.

٦- ولله يسجد من فى السموات و الارض طوعا و كرها و ضلالهم بلغدو و الاصال

٧- و بعضا با بادكش كردن وسط پيشانى يا سائيدن آن بر مهر نماز.

٨- تحريم ١٢

٩- نحل ١٢٠

١٠- بقره ٣٨